

بررسی وجود رابط و رابطی در اندیشه ملاعلی مدرس زنوزی

سیدابوالقاسم حسینی کمار علیا*

چکیده

وجود رابط، وجودی است که در برابر وجود معمولی قرار دارد و از آن به «است» تعبیر می‌شود. حکیم مؤسس، رابطه میان این دو گونه وجود را به صورت تخالف نوعی تبیین می‌کند. از نگاه مدرس زنوزی، چنین وجودی در قضایای ذهنی، نقش رابط میان موضوع و محمول را دارد و در خارج نیز وجود جداگانه‌ای ندارد و تنها نشانگر نحوه وجود است. مدرس زنوزی میان نسبت حکمیه و وجود رابط، وجه تمایزی برقرار ساخته است. وی بر این باور است که وجود رابط، تنها در مطابق قضایای ایجابی ترکیبی، به عنوان نقش متحد کننده، حضور عینی دارد؛ در حالی که نسبت حکمیه در همه قضایا اعم از سلبی، ایجابی، بسیط و مرکب به صورت امری ذهنی حضور داشته و حکایتگر عنصر متحد کننده موضوع و محمول در خارج است و از همین روست که تحقق ذهنی آن بسان تحقق خارجی آن، وابسته به وجود طرفین بوده و وجودی جداگانه‌ای ندارد.

کلیدواژه‌ها

وجود رابط، وجود رابطی، نسبت حکمیه، ظرف نسبت، ظرف وجود نسبت.

مقدمه

حکما در آثار خود وجود و موجود را به عبارات مختلف تقسیم کرده‌اند. از جمله این تقسیمات، تقسیم سه ضلعی وجود به وجود نفسی، رابطی و رابط است. از آنجا که وجود نفسی در هلیه بسیطه، محمول قضیه واقع می‌شود، مانند «الانسان موجود»، وجود مستقل و محمولی نیز نام گرفته است. این تقسیم‌بندی براساس یک تقسیم ثنائی، دایرمدار نفی و اثبات است؛ زیرا وجود یا در خود است (وجودش فی نفسه است) یا در خود نیست (وجودش فی غیره است) که حکما آن را وجود رابط نامیده‌اند. نوع اول نیز یا برای خود است (لنفسه است) و عدمی را از ماهیت خود نفی می‌کند، یا برای خود نیست (لغیره است) و نفی عدمی از غیر می‌کند. فلاسفه، اولی را وجود نفسی و محمولی و دومی را وجود رابطی نام نهاده‌اند.

إن الوجود رابط و رابطی	ثمت نفسی فهاك واضبط
لأنه فی نفسه أو لا و ما	فی نفسه إما لنفسه سما
أو غیره والحق نحو أیسه	فی نفسه لنفسه بنفسه

سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۷

حکمای پیش از ملاصدرا و استاد وی میرداماد، میان دو اصطلاح رابط و رابطی تفاوتی قائل نمی‌شدند و یکی را به جای دیگری به کار می‌بردند. نخستین کسی که میان این دو گونه از وجود تفکیک قائل شد، میرداماد بود:

إن الوجود رابط أي ثبوت الشيء شيئاً و رابطی ثمت نفسی - قد يلحق التاء المتحركة بتم العاطفة و منه قوله فمضیت ثمت قلت لا یعنینی - والمعنی المشترك بین الرابطی والنفسی ثبوت الشيء. فهاك أي خذ واضبط لأنه أي الوجود مطلقاً إما أن يكون وجوداً فی نفسه و يقال له الوجود المحمولی و هو مفاد كان التامة المتحقق فی الهلیات البسیطة أو يكون وجوداً لافی نفسه و هو مفاد كان الناقصة المتحقق فی الهلیات المركبة و يقال له فی المشهور الوجود الرابطی. والأولی علی ما فی المتن أن یسمى بالوجود الرابط علی ما اصطلح علیه السید المحقق الداماد فی الأفتی المبین و صدر المتألهین - قدس سره - فی الأسفار لیفرق بینه و بین وجود الأعراض حیث أطلقوا علیه الوجود الرابطی (همان، ص ۲۴۰).

ایشان واژه رابط را برای «وجود فی غیره» و رابطی را برای «وجودات فی نفسه لغیره» همچون اعراض به کار برد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۶۷). ملاصدرا نیز پیرو ایشان، این تفکیک را میان این دو دسته از وجود قائل شد. ایشان می‌فرمایند: «در مواقع زیادی به خاطر اشتراک لفظی خلط صورت می‌گیرد؛ پس اگر برای وجود رابطی اول که وجود محمولی در مقابل آن است «وجود رابط» و برای وجود رابطی دوم که وجود فی نفسه لنفسه در مقابل آن است «وجود رابطی» اصطلاح کنیم، از خطا در امان خواهیم بود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۱۹). پس از ملاصدرا برخی از شارحان ایشان، میان وجود رابط و رابطی خلط کرده‌اند و همانند پیشینیان، وجود رابطی را به کار برده‌اند، ولی وجود رابط را قصد کرده‌اند؛ یکی از این شارحان، ملاعلی مدرس زنوزی است. او در رساله‌ای که درباره وجود رابط نگاشته است، بیشتر مباحث آن درباره وجود ربطی است؛ با آنکه اصطلاح وجود رابطی را به کار می‌برد، ولی مرادش وجود ربطی است (ر.ک: مدرس زنوزی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹ و ۱۶۹؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳، ۲۱۸).

حکیم موسسس آقا علی مدرس زنوزی، در کنار ملاعلی نوری، حاج ملاهادی سبزواری و آقا محمدرضا قمشه‌ای، یکی از چند چهره شاخص حکمت متعالیه به‌شمار می‌آید، افزون‌براین، ایشان رساله جداگانه‌ای درباره وجود رابط نگاشته‌اند؛ از این رو، ما در این نوشتار برای تبیین دیدگاه‌های این حکیم متعالیه درباره وجود رابط، نخست به طرح چند پرسش می‌پردازیم: الف) چیستی و ویژگی وجود رابط؛ ب) ارتباط وجود رابط با نسبت حکمیه؛ ج) ارتباط وجود رابط با وجود رابطی؛ د) ارتباط وجود رابط با وجود محمولی و اینکه اختلاف بین آنها محمولی نوعی است یا نه؛ ه) چگونگی ثبوت وجود رابط در خارج؛ و) نسبت وجود رابط با معقول ثانی فلسفی. اکنون درصدد پاسخ به این پرسش‌ها برمی‌آییم.

چیستی وجود رابط و رابطی

وجود رابط، وجودی است که در برابر وجود محمولی قرار می‌گیرد و در فارسی از آن به صورت «است» تعبیر می‌شود (مدرس زنوزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۶). وجود محمولی، وجودی فی نفسه است که در فارسی به صورت «هست» از آن تعبیر می‌کنیم و موضوع آن ذات و ماهیت اشیا است (همان). وجود رابطی، یا همان وجود فی نفسه لغیره، واقعیته و وابسته و قائم

به دیگری است که وابستگی و قیام آن ذاتی است نه عرضی؛ مانند اعراض و صور. ویژگی «لنفسه» اشاره به مغایرت خارجی آن با دیگر اشیا دارد و در نتیجه بر کثرت و تعدد دلالت می‌کند و ویژگی «لغیره» اشاره به وابستگی آن دارد. البته این سخن بدین معنا نیست که این گونه از وجود در خارج، از دو بخش فی‌نفسه و لغیره ترکیب یافته؛ بلکه وجود فی‌نفسه آن، همان وجود لغیره آن است، نه مغایر با آن.

ارتباط و انتساب اعراض به موضوعاتشان خارج از ماهیت آنها است، اما داخل در وجود آنها است، همانند وجود لازم و ملزوم که از یکدیگر جدایی ناپذیرند؛ بنابراین وجود اعراض همان تحقق آنها برای موضوعاتشان است، نه اینکه اعراض در ابتدا وجودی فی‌نفسه بدون ارتباط با موضوعاتشان داشته‌اند، سپس ارتباط و انتساب آنها با موضوعاتشان به آنها اضافه شده باشد، همان‌طوری که جسم جدای از مکان و زمان داشتن، دارای وجودی فی‌نفسه است، سپس مکانمند و زمانمند می‌شود.^۲ (همان، ص ۲۸۳).

ایشان در جای دیگر نیز بیانی نزدیک به این بیان ارائه کرده‌اند و حقیقت وجودی عرض را عین ارتباط و نسبت آن با موضوع خود دانسته‌اند:

حیثیت ذات عرض، همان حیثیت و جهت ارتباط و انتسابش با موضوع است و حیثیت ذات موضوع، همان حیثیت موضوع بودن برای عرض است. علت این امر در این مسئله است که هر عرضی‌ای باید به یک ذاتی‌ای منتهی شود؛ و هر امر واسطه‌ای به یک امر بدون واسطه‌ای باید برگشت کند؛ بنابراین، وجود فی‌نفسه عرض، عین ارتباط و انتسابش به غیر و حصولش برای آن است؛ بنابراین، موضوع عرض، جزئی از مشخصات آن است^۳ (همان، ص ۳۰۳).

ویژگی‌های وجود رابط و رابطی از دیدگاه حکیم مدرس

الف) ویژگی‌های وجود رابط

- در قضایا محمول واقع نمی‌شود.
- حقیقتی جز رابط واقع شدن میان موضوع و محمول ندارد.
- جایگاه آن تنها در مطابق قضایای ایجابی است که محمول آن خود وجود نباشد.

- در مطابق قضایای سلبیه نیست؛ از این رو، مفاد قضایای سلبی، سلب الربط است، نه ربط السلب (همان، ص ۱۴۶).
- ماهیت ندارد؛ زیرا ماهیت چیزی است که در جواب ماهو می آید و دارای مفهومی مستقل است. در حالی که وجود رابط، مفهوم مستقلی نداشته و در خارج نیز وجود مستقلی ندارد و صرفاً نشان دهنده نحوه وجود است.

ب) ویژگی‌های وجود رابطی

- وجود فی نفسه آن عیناً همان وجود فی غیره آن است، نه خارج از آن و نه عارض بر آن.
- در خارج، وجودی بسیط دارد؛ نه اینکه در خارج از دو بخش (فی نفسه و لغیره) ترکیب شده باشد؛ به گونه‌ای که بخش لغیره عارض بر بخش فی نفسه شده باشد^۴ (مدرس زنوزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۰۳ و ۲۸۳).
- ذهن، آن وجود بسیط در خارج را به حیث فی نفسه و لغیره تحلیل می کند و به حیث فی نفسه آن ذات گفته می شود که مفهوم ماهوی از آن حکایت می کند و در آن وابستگی و ربط وجود ندارد و از حیث لغیره آن مفهوم حرفی حکایت می کند و ممکن نیست موضوع و محمول هیچ قضیه‌ای واقع شود.

تفاوت‌های وجود رابط و نسبت حکمیه

از نگاه حکیم زنوزی، وجود رابط در مطابق قضایای حملی ایجابی مرکب وجود دارد و به وسیله آن، موضوع و محمول در خارج متحد می شوند؛ «و الوجود الربطی بهذا المعنی لایتحقق بحسب ما یطابق العقود الا فی العقود الحملیه الایجابیه» (همان ص ۱۴۶). اما نسبت حکمیه که در همه قضایای حملی، اعم از سلبی و ایجابی، مرکب و بسیط وجود دارد، امری ذهنی بوده و ابزاری برای اتحاد که برای شناخت حالت محمول نسبت به موضوع لحاظ می شود.

و خلاصة القول ان الوجود الربطی فی ما یطابق العقد هو ما به یتحد المحمول مع الموضوع و اذا لم یکن اتحاد بینهما فکیف یكون ما به اتحادهما. و اما النسبة الحکمیه

الاتحادیه فی الاتحاد الآلی الملحوظ لتعرف حال المحمول مع الموضوع و هو قابل لتعلق الايجاب و السلب فان اوجب و اذعن بتحقيقه فی خارج ظرف العقد و يكون الحمل متعارفاً شایعاً احتاج الی وجود به يتحقق الاتحاد، اذ مفاد الحمل هو الاتحاد فی الوجود و هذا الوجود بعینه هو الوجود الرباطی بحسب ما يطابق العقد و هذا هو مقصود صدر الاعاظم فاحسن تصویره (همان ص ۱۴۹)

حکیم تهرانی این ویژگی را در پاسخ به اختلافی که میان فلاسفه درباره وجود نسبت در قضایای سالبه وجود دارد، بیان کرده‌اند؛ زیرا فلاسفه پیشین، قضایای سالبه را از نوع سلب الربط انگاشته و به صورت مجازی از نوع قضایای حملیه برشمرده‌اند (همان، ص ۱۴۷).

از نگاه مدرس زنوزی، نسبت حکمیه از وجودی که مایه اتحاد موضوع و محمول در خارج است حکایت می‌کند و در ذهن، موجود به وجود طرفین است و بلکه خود وجود طرفین است (همان، ۱۵۷).

ارتباط وجود رباط با وجود محمولی

مرحوم مدرس هم آوا با ملاصدرا، بر این باور است که میان وجود ربطی و وجود محمولی، تخالف نوعی برقرار است؛ «المشاجرة الاولى فی ان الوجود الرباطی الذی سبق، هل يخالف الوجود المحمولی نوعاً او يوافقه و الحق انه يخالفه و فاقاً لصدر اعاظم الفلاسفه» (همان، ص ۱۶۹). حکیم تهرانی دیدگاه خود را در ضمن رفع شبهه‌ای که بر کلام ملاصدرا درباره اختلاف یاد شده وجود دارد، بیان می‌کنند. ملاصدرا در آغاز کلام خود اتفاق نوعی بین وجودها را در حقیقت وجود دانسته؛ در حالی که ذیل کلام ایشان درباره مفهوم آنهاست و از نگاه مفهومی میان آنها تخالف وجود دارد؛ «و الاتفاق النوعی فی طبیعة الوجود مطلقاً عندنا لا ینافی التخالف النوعی فی معانیه الذاتیه و مفهوماتها الانتزاعیه کما سیتضح مزید ایضاح علی ان الحق ان الاتفاق بینهما فی مجرد اللفظ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۷).

مرحوم مدرس بر این باورند که اضطرابی در کلام ملاصدرا نیست و چنین برداشتی به خاطر کم‌دقتی در کلام صدر المتالهین است. ایشان در ادامه با ذکر چهار صورت احتمالی برای کشمکش فلاسفه، درباره رابطه وجود ربطی و وجود محمولی و نقد و بررسی آنها، به تبیین

دیدگاه خود مبنی بر تخالف نوعی میان وجود ربطی و محمولی می‌پردازد. اما آن چهار صورت احتمالی برای کشمکش فلاسفه:

۱. اختلاف بر سر مفهوم وجود ربطی و مفهوم وجود محمولی؛
۲. اختلاف بر سر حقیقت وجود ربطی و محمولی؛
۳. اختلاف بر سر حقیقت وجود ربطی و مفهوم وجود محمولی؛
۴. عکس احتمال سوم.

چنانچه کشمکش فلاسفه بر سر مفهوم این دو وجود باشد، باید گفت مفهوم وجود ربطی، نشانگر اتحاد جزئی و ابزاری که بین موضوع و محمول وجود دارد، است و در مقابل، مفهوم وجود محمولی که از آن در فارسی به «هست» تعبیر می‌شود، نشانگر وجود ساری در همه موجودات است؛ پس این دو مفهوم، اختلاف نوعی داشته و اشتراک آنها تنها در لفظ است (مدرس زنوزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۰). اگر اختلاف بر سر حقیقت دو وجود باشد، باید گفت وجود ربطی، حدی از وجود و بسان فصل است؛ ولی وجود محمولی، اصل حقیقت وجود بوده و همانند جنس است. همان‌گونه که فصل در عرض جنس نبوده و با آن مابین است، وجود ربطی نیز مابین با وجود محمولی است. بله اگر از این چشم‌انداز به وجود ربطی نگاه شود که مرتبه‌ای از مراتب وجود و ظهوری از ظهورات اوست، در این صورت، وجود ربطی به وجود محمولی برگشت می‌کند و با آن یکی می‌شود؛ زیرا مرتبه‌ای از مراتب با حقیقت وجود متحد بوده، بلکه به اعتباری خود آن وجود است.

و خلاصه گفتار اینکه همانا حقیقت وجود رابطی اگر به گونه‌ای تصور شود که عنوان وجود از آن انتزاع شود، به وجود محمولی برگشت می‌کند و اگر به گونه‌ای لحاظ شود که ابزاری برای شناساندن ارتباط موضوع و محمول باشد، در این صورت فقدان خاصی در آن لحاظ شده است و فقدان، عین عدم است و عدم با وجود اشتراکی در ذات ندارد و همچنین در فعلیتی که به دنبال آن می‌آید نیز اشتراک ندارد. و لازمه نفی اشتراک ذاتی بین وجود و عدم، نفی اشتراک عرضی است؛ زیرا اشتراک عرضی، وابسته به اشتراک ذاتی است؛ و گرنه مفهوم واحد بر امور متباین - از هر جهت یا از جهت متباین بودن - صدق می‌کرد. و لازمه این سخن، انقلاب جهت تباین به جهت اتحاد می‌شد و این گفتار باطل است؛ بنابراین، اطلاق وجود بر حقیقت وجود رابطی و حقیقت وجود محمولی صرفاً از باب اشتراک لفظی است (همان، ص ۱۷۱ و ۱۷۲)

اگر اختلاف بر سر مفهوم یکی و حقیقت دیگری باشد، از آنجا که اشتراک میان سنخ مفهوم، از جهت مفهوم بودن با سنخ وجود، از جهت وجود بودن معقول نیست، پس اشتراک میان مفهوم وجود ربطی با حقیقت وجود محمولی و برعکس معقول نیست «و لا یعقل اشتراک بین سنخ المفهوم بماهو سنخ المفهوم، مع سنخ الوجود بماهو سنخ الوجود؛ و لا مع سنخ العدم بماهو سنخ العدم» (همان، ص ۱۷۲).

چنانکه آشکار شد، ایشان از رهگذر پاسخ‌گویی به چهار گزینه مطرح شده، اختلاف نوعی میان وجود محمولی و رابط را نتیجه می‌گیرد؛ پس این دو از نظر مفهوم و حقیقت تخالف نوعی یا اشتراک لفظی دارند.

علامه طباطبایی نیز از فلاسفه‌ای است که این مساله را مطرح کرده‌اند؛ اما سرانجام رأی به عدم تخالف نوعی میان وجود ربطی و وجود مستقل داده‌اند. ایشان براین باورند که با تغییر نگرش به وجود ربطی و در مقایسه وجودات ربطی با یکدیگر، از معنای ربطی جداگشته و وجودهای مستقل به‌شمار می‌آیند. هرچند در ارتباط با علت خود همیشه وجود ربطی هستند.

الحق هو الثانی لما سیاتی فی اباحت العلة و المعلول أن حاجة المعلول الی العلة مستقرة فی ذاته و لازم ذلك أن یكون عین الحاجة و قائم الذات بوجود العلة لا استقلال له دونها بوجه و مقتضی ذلك أن یكون وجود کل معلول - سواء كان جوهرأ أو عرضاً- موجوداً فی نفسه رابط بالنظر الی علتة و ان كان بالنظر الی نفسه و بمقایسة بعضه الی بعضه جوهرأ أو عرضاً موجوداً فی نفسه» (طباطبایی، ۱۴۲۴، ص ۴۰)

ثبوت خارجی وجود رابط

برخی از فلاسفه تحقق خارجی وجود رابط را رد کرده‌اند و تنها وجود آن در ذهن را که همان نسبت حکمیه است پذیرفته‌اند و قائل شدن به ثبوت خارجی وجود رابط را خلط میان ذهن و عین دانسته‌اند؛ از این رو، وجود آن در خارج را عین وجود موضوع و محمول دانسته‌اند. از نگاه آنان، ثبوت موضوعات و محمولات در خارج نمی‌تواند دلیل کافی بر ثبوت وجود رابط، همانند نوعی وجود عینی، باشد. رابطه‌ای که در قضایا است، اگر بر شیء خارجی دلالت کند، همانا بر اتحاد مصداق موضوع و محمول دلالت می‌کند و آن اعم از ثبوت شیء رابط میان موضوع و محمول است. برای نمونه، اتحاد جوهر و عرض و اتحاد صورت و ماده در خارج،

مستلزم وجود رابط میان آنها نیست؛ بلکه همین اندازه که یکی از آنها مرتبه‌ای از مراتب دیگری باشد یا اینکه یکی نسبت به دیگری وجود رابطی باشد، بسنده می‌کند (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۵۸). به بیان دیگر، پاسخ‌گویی به این مسئله وابسته به این است که محور و ملاک تقسیمات وجود را به وجود محمولی و رابط، چه چیزی بدانیم، مفهوم وجود یا وجود خارجی؟ برخی ملاک تقسیم‌بندی را مفهوم وجود (همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۸) و برخی وجود خارجی دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱ از بخش اول، ص ۳۲۱ و ۳۲۳) نتیجه این اختلاف در اعتقاد و عدم اعتقاد در تحقق خارجی وجود رابط در خارج ظاهر می‌شود؛ البته در صورت تقسیم‌بندی براساس حقیقت خارجی وجود، ثبوت خارجی وجود رابط، بدیهی است. و چنانچه ملاک تقسیم‌بندی را مفهوم وجود انگاشتیم، وجود رابط تحقق خارجی نخواهد داشت.

حکیم مؤسس با بیان نقد میرداماد بر تفکیک میان نسبت حکمیه و ثبوت نسبت حکمیه و اینکه خارج ظرف نفس نسبت حکمیه است و نه ظرف ثبوت نسبت حکمیه (مدرس زنوزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴)، به مساله نحوه تحقق وجود رابط در خارج پاسخ گفته است.

ایشان کلام میرداماد را صریح در این مساله می‌داند که صفات انتزاعی، همانند فوقیت و مانند آن، وجود مستقلی در خارج ندارند؛ بلکه انتزاعی صرف هستند و تنها موضوعات آنها دارای وجود مستقل هستند. برای نمونه، فوقیت مفهومی است که از مقایسه دو جسم باهم، به گونه‌ای که یکی از آنها بالای دیگری باشد، انتزاع می‌شود. اگر عقل این مفهوم را به خارج عرضه کند، خواهد دید که برای چنین مفهومی، مابازائی مستقل در خارج یافت نمی‌شود. درحالی که مسئله فوقیت در خارج وجود دارد و در ظرف خارج، جسمی بالای جسم دیگری است. بنابراین با آنکه فوقیت در خارج هست؛ اما وجود مستقلی در خارج ندارد. خلاصه سخن اینکه مراد حکیم زنوزی از این سخن که «گرچه خارج، ظرف نسبت است؛ ولی ظرف وجودش نیست» این است که نسبت، وجود مستقلی در خارج ندارد.

«هذا کلامه قدس الله نفسه و هو صریح فی ان الفوقیة و ما یضاهيها لیست لها وجود، بل انما هی انتزاعیة صرفة و الموجود لیس الا ما یتصف بها من الموضوعات» (مدرس زنوزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۸).

ایشان بر این باورند که دیدگاه میرداماد درباره نحوه وجود صفات انتزاعیه را، باید بر دیدگاه خویش تأویل ببرند و تحقق اوصاف انتزاعی را به این معنا بگیرند که مبادی محمولات در

موضوعات موجودند؛ « فنقول: کلامه يجب ان يؤول الى ما حققناه من وجدان الموضوعات لمبادئ المحمولات؛ فان قوله بحسب حال الموصوف يمكن تأويله الى وجدان الموضوع لمبدأ المحمول على النحو الذي قرّناه» (همان، ص ۱۵۹). چراکه میرداماد براین باور است که در صفات انتزاعی، خارج ظرف تحقق موصوف من حیث هو موصوف است و تحقق خود این صفات و ثبوتشان بر موضوعاتشان در ذهن است؛ البته با نگاه به این مساله که موضوعات در خارج محقق هستند.

اذ الاتصاف العینی لیس الا علی ضربین: انضمامی و یعبر عنه بثبوت الموصوف فی الاعیان کثبوت البیاض للجسم و انتزاعی و یعبر عنه بثبوت الصفة للموصوف بحسب الاعیان کثبوت الفوقیة و العمی للسماء و زید و هو انما یکون فی الذهن ولكن المحکی عنه و مطابق الحکم انما هو وجود الموصوف فی الاعیان. فالخارج فی الاول ظرف الثبوت و وعاءه و فی الثانی جهة الاتصاف و مطابقه و ما فیہ اساسه و بناؤه و المرجع الی کون الخارج ظرف تحقق الموصوف من حیث هو موصوف (میرداماد، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

البته این نکته را نیز یادآور می‌شوند که دیدگاه خودشان بر پایه اصالت وجود است و بنابر اصالت ماهیت معنای محصلی ندارد؛ چراکه وجدان، موجود بودن است و بنابر اصالت ماهیت وجودی در خارج نیست (مدرس زنوزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۹).

نسبت وجود رابط با معقول ثانی فلسفی

حکیم زنوزی، بیانی را که برای تحقق خارجی وجود رابط ارائه کردند، یکی از تفسیرها درباره معقولات ثانیه فلسفی نیز می‌شمارند؛ چراکه ایشان معقولات ثانیه فلسفی را معنایی انتزاعی از معقولات اولیه دانسته که وجود مستقلی در خارج ندارند؛ بلکه وجودشان به عین وجود معقولات اولیه است. البته نه به نحوه مطلق، بلکه با تصرفات و اعتبارات ذهن:

اما فرق بین اینکه خارج ظرف خود نسبت باشد یا اینکه خارج ظرف تحقق و وجود نسبت باشد کلامی است که از روی تحقیق و ریزینی صادر شده است و این مسئله یکی از تفاسیر ذکر شده برای معقولات ثانی و امور اعتباری است. همانا معقولات ثانیه، معانی و مفاهیمی هستند که از معقولات اولی انتزاع می‌شوند و وجود مستقلی در

مقابل معقولات اولی ندارند. به این معنا که تحقق و وجود معقولات ثانیه به عین وجود معقولات اولی است؛ البته نه به نحو مطلق، بلکه با تصرفات و اعتباراتی که ذهن انجام می‌دهد؛ بنابراین معقولات ثانیه با تصرفاتی از سوی ذهن از معقولات اولی نشأت می‌گیرند^۵ (همان، ص ۱۵۹).

بیان دیگر، سخن حکیم زنوزی این است که عقل پس از در نظر گرفتن ماهیتی و مقایسه آن با اموری، در مرتبه دوم، به انتزاع مفهوم دیگری مبادرت می‌کند که همان معقول ثانی هست و در ظرف خارج نیز آنچه به طور مستقل تحقق دارد، همان ماهیت است و این مفهوم دومی مابازائی مستقل ندارد؛ «ومن هنا سیتبین ان الموروث من الفلاسفه فی تفسیر المعقولات الثانية من «انها معانی معقولة فی درجة ثانية و لایحاذی بها امر فی الخارج» معناه لایحاذی بها وجود فی الخارج هو لها بحیالها مع کونها فی درجة ثانية من التعقل» (همان، ص ۱۶۲ و ۱۶۳).

شاید در اینجا اشکالی به ذهن بیاید و آن اینکه مفاهیمی همچون علت، در خارج وجودی مستقل دارند و این مسئله با دیدگاه حکیم زنوزی که معقول ثانی را دارای وجودی مستقل نمی‌دانند، ناسازگار است. در پاسخ به این اشکال باید گفت، ایشان میان اسم مصدر و مصدر فرق نهاده و بر این باورند که مفاهیمی همچون علت، با اینکه مشتق هستند؛ ولی معقول ثانی فلسفی نیستند؛ بلکه آنها مفاهیمی هستند که از معقول اول‌هایی که مشتمل بر معقول ثانی هستند، حکایت می‌کنند. بنابراین، آنچه از معقولات ثانیه به شمار می‌آید، همانا معانی مصدری همچون علیت است.

اما اینکه مفاهیم کلی و مفهوم علت را به صورت مستقل می‌توان تصور کرد، به این خاطر است که این دو مفهوم و مانند آنها از معانی مشتق بوده و از معقولات ثانیه به شمار نمی‌آیند؛ بلکه این معنای حکایتگر معقول اول‌هایی هستند که خود مشتمل بر معقول ثانی می‌باشند؛ پس مفهوم علت، معقول ثانی نیست؛ بلکه علیت معقول ثانی است.

و اما امکان تعقل مفهوم الکی و مفهوم العلة اصالة فانما هو لاجل انهما و امثالهما من المعانی المشتقة لیست معقولات ثانية بما هی مشتقات بل انما هی حکایة لمعقولات اولیه مشتملة علی معقولات ثانية فمفهوم العلة لایكون معقولا ثانياً بل العلیة، و من اجل ذلك ترى المحقق الطوسی رحمته یعبر فی التجرید عنها بـ «المعانی المصدریة کالموضوعیة و المحمولیة و العلیة و المعلولیة» (همان، ص ۱۶۳).

نحوه ثبوت نسبت حکمیه در ذهن

حکیم زنوزی افزون بر بحث درباره ثبوت خارجی وجود رابط، از نحوه ثبوت ذهنی وجود نیز سخن گفته‌اند. ایشان بر این باورند که اگر نسبت حکمیه به عنوان ابزار و آلت در نظر گرفته شود، ظرف تحقق آن ذهن است؛ «و اما النسب و الاضافات، فان كانت نسبته حکمیه، فهی بما هی آله لاحکم علیها و لا بها و ظرف تحققها الذهن علی انه ظرف لوجودها» (همان، ص ۱۶۱). ایشان درباره وجود نسبت حکمیه در ذهن، بر این باورند که نسبت حکمیه اگر به صورت ابزار در نظر گرفته شود، در ذهن نیز وجود جداگانه‌ای ندارد؛ بلکه به وجود طرفین موجود است و بالاتر اینکه نسبت حکمیه، نفس وجود طرفین است. مرحوم زنوزی معتقدند که نسبت حکمیه نمی‌تواند وجود مستقل داشته باشد؛ زیرا لازمه آن تسلسل است. بیان تسلسل به این صورت است که اگر نسبت دارای وجود مستقلی باشد، با هر یک از طرفین، نسبتی پیدا می‌کند و چنانچه این نسبت‌ها نیز وجود مستقلی داشته باشند؛ با اطراف خود نسبتی خواهند داشت و این امر تکرار شده و به تسلسل می‌انجامد؛ «و النسبة بین الوجودین ان كانت لها وجود بحیالها یحصل لوجودها نسبة الی واحد من الوجودین و نسبة الی الاخر فیتسلسل الامر و لا ینقطع الاعتبار... و اذا لم یکن لها وجود بحیالها فهی موجوده بنفس وجود طرفیها بل هی نفس وجود الطرفین (همان، ص ۱۶۱).

جمع‌بندی

در این نوشتار از رهگذر طرح پرسش‌هایی به بررسی دیدگاه ملاعلی مدرس زنوزی درباره چیستی وجود رابط و رابطی، بیان ویژگی‌های آنها، رابطه وجود ربطی با نسبت و نحوه ارتباط وجود ربطی با خارج پرداختیم. در آغاز، بحثی مفهومی شناختی درباره وجود ربطی انجام شد و روشن شد که مرحوم ملاعلی، وجود ربطی را وجودی می‌دانند که در برابر وجود محمولی قرار می‌گیرد و در فارسی از آن به صورت «است» تعبیر می‌شود. ایشان درباره رابطه وجود محمولی و ربطی، حکم به تخالف نوعی میان این دو نوع دادند. از نگاه ایشان وجود ربطی، تنها در مطابق خارجی قضایای حملی مرکب محقق است؛ ولی نسبت حکمیه در همه قضایا اعم از سالبه و موجه وجود دارد.

پی نوشت ها

۱. «الوجود الرباطی يقع بحسب اصطلاح الصناعة على معنيين باشتراك اللفظ أحدهما ما يقابل الوجود المحمولی، أن يكون بوجود الشی فی نفسه، على ما يستعمل فی مباحث المواد و هو ما يقع رابطة فی الهلیة البسیطة وراء النسبة الحکمیة الاتحادیة التي فی جملة العقود... والآخر ما هو احد اعتباری وجود الشی الذي هو من الحقایق الناعتیه فی نفسه و ليس معناه الا تحقق الشی فی نفسه ولكن على أن يكون فی محل، أو نعتاً لشی او حاضراً عند شیء... (میرداماد، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴).
۲. إضافة الاعراض الى موضوعاتها خارجة عن ماهياتها و داخله فی وجوداتها دخول اللزوم الغير المتأخر عن الملزوم فی الوجود فاذن وجودات الاعراض نفس وجوداتها الى موضوعاتها لا ان لها وجوداً فی انفسها ذلك الوجود بذاته خال عن الاضافة الى موضوع ثم لحقتها الاضافة اليه كما للجسم وجوداً فی نفسه لحقه الوجود فی المكان او الزمان.
۳. يكون حیثیة ذات العرض، حیثیة ارتباطه بالموضوع و حیثیة ذات الموضوع، حیثیة موضوعيته للعرض؛ لما مر من وجوب انتهاء كل ما بالعرض و بالواسطة الى ما بالذات و بلاواسطة؛ فوجوده فی نفسه، عين ارتباطه بغيره و حصوله له؛ فالموضوع من جملة المشخصات.
۴. لمعة تفریعیة قوله (ره): قد بزغ الامر: إضافة الاعراض الى موضوعاتها خارجة عن ماهياتها و داخله فی وجوداتها دخول اللزوم الغير المتأخر عن الملزوم فی الوجود؛ فاذن وجودات الاعراض نفس اضافتها الى موضوعاتها؛ لا ان لها وجوداً فی انفسها ذلك الوجود بذاته خال عن الاضافة الى الموضوع ثم لحقتها الاضافة اليه كما ان للجسم وجوداً فی نفسه لحقه الوجود فی المكان او الزمان.
۵. اما الفرق بين كون الخارج ظرفاً لنفس النسبة. كونه ظرفاً لوجوده فهو كلام صادر من تحديق و تحقيق و هو احد التفسيرات التي ذكرها للمعقولات الثانية و الامور الاعتبارية فان المعقولات الثانية هي المعاني التي ينتزع من معقولات اولی و لا يكون لها وجود بحیالها بان يكون وجودها بعينه وجود تلك المعقولات لكن لا على الاطلاق بل بتصرف من الذهن و اعتبار منه فيكون معقولات من تلك المعقولات بتصرف و اعتبار.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۳، *وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *رحیق مختوم*، قم، مرکز نشر اسرا.
۳. سبزواری، حاج ملاهادی، بی تا، *شرح منظومه*، ج ۲، قم، نشر ناب.
۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۸، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، نشر مصطفوی.
۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۲۴ق، *نهاية الحکمة*، تحقیق و تعلیق از عباسعلی زارعی سبزواری، قم، موسسه نشر اسلامی.
۶. فنایی، محمد، ۱۳۸۷، *معقول ثانی*، قم، انتشارات موسسه امام خمینی علیه السلام.
۷. مدرس زنوزی، علی، ۱۳۸۷، *مجموعه مصنفات*، با مقدمه و تحقیق از محسن کدیور، ج ۲، تهران، انتشارات اطلاعات.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، انتشارات امیرکبیر.
۹. —، ۱۴۰۵ق، *تعلیقه بر نهایی الحکمة*، قم، موسسه درراه حق.
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۱. میرداماد، محمدباقر بن محمد، ۱۳۸۱، *مصنفات میرداماد*، گردآوری عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.